



مجلس ششم

چگونگی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و دلایل قدرت‌یابی آن‌ها در دهه اخیر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرماتیان*

مقدمه

ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی، بازتاب فراوانی در جامعه اسلامی داشت. خلافت از اساسی‌ترین مسائلی است که در یک‌صد سال گذشته، ذهن و فکر مسلمانان اهل سنت را به خود مشغول کرد. در همین زمینه، متفکران اسلامی صدها کتاب نگاشتند و ده‌ها حزب و گروه سیاسی تشکیل شد. خلافت اسلامی از دست رفته بود؛ جهان اسلام گرفتار فرهنگ غرب شده بود و هیچ بارقه‌امیدی دیده نمی‌شد.

تعدادی از متفکران اهل سنت مصری، راهکار اصلی برای برون‌رفت از این وضعیت اسفناک را، بازگشت به سلف می‌دانستند. عده‌ای که دغدغه دین داشتند و نمی‌خواستند فرهنگ غرب بر تار و پود مسلمین سایه اف کند خود را سلفی نامیدند. بازگشت به سلف نخستین بار در مصر طنین‌انداز شد و محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، محب‌الدین خطیب و سید محمد رشید رضا نخستین افرادی

* دانش‌یار و رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

بودند که شعار بازگشت به سلف را مطرح کردند، اما وهابیان از این شعار سوء استفاده کردند و خود را سلفی نامیدند و افکار ابن تیمیه را به عنوان افکار سلف ترویج کردند؛ و این چنین عده‌ای از دردمندان مسلمان به دام افکار ابن تیمیه افتادند.^۱

این گروه‌ها برای احیای خلافت اسلامی یا دست‌کم، تأسیس حکومت اسلامی به فتواهای ابن تیمیه تمسک کرده،^۲ گاه با حکم جهاد، تکفیر را در جهان اسلام نهادینه می‌کردند.^۳ بنابراین، می‌توان با قاطعیت گفت که همه جریان‌های تکفیری از دل گرایش‌های فکری سلفیه بیرون آمده‌اند و همه سلفیان تحت تأثیر ابن تیمیه‌اند. به عبارتی، امروزه جهان اسلام با پدیده‌ای به نام ابن تیمیه روبه‌روست که به اسم سلف و سلفی‌گری، خشونت را ترویج می‌کند و به کفر دیگر مسلمانان فتوا می‌دهد. بنابراین، در این نوشته در پی آنیم تا با بیانی کوتاه درباره جریان‌های تکفیری، به بحث پردازیم.

تاریخچه سلفی‌گری

سلف‌گرایی به مثابه یک روش: تا قبل از ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم، توجه به آرای سلف، به مثابه یکی از روش‌های فکری اصحاب حدیث، در میان محدثان اهل سنت مطرح بود و طیفی از بزرگان اصحاب حدیث مقید بودند تا از افکار سلف خود عدول نکنند. فقهای اثرگرای مدینه در دو قرن اول هجری را می‌توان پیش‌قراولان رویکرد سلفی‌گرایی در سده‌های پیش از احمد بن حنبل دانست. خود احمد بن حنبل بسیار مقید بود عقاید خود را بر اساس فکر اصحاب اثر مدینه تنظیم

۱. نک: محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ص ۲۴۸ به بعد.

۲. نک: سید محمد رشید رضا، الخلافة والامامة العظمی، تمام کتاب.

۳. نک: محمد عبدالسلام فرج، الفریضة الغائبة، تمام کتاب.

کند و حتی‌الامکان از آن عدول نکنند. در زمان محدثان قرون سوم تا هشتم، سلفی‌گرایی معنایی به غیر از معنای لغوی نداشت؛ یعنی توجه به افکار گذشتگان و این توجه، مقید به زمانی نبود و هیچ کس از محدثان به حدیث خیرالقرون تمسک نمی‌کرد. بنابراین، با توجه به معنای لغوی کلمه «سلف»، هر روز به تعداد افرادی که تحت پوشش مفهوم «سلف» قرار می‌گرفتند، افزوده می‌شد.^۱

سلف‌گرایی به عنوان یک مکتب: با ظهور ابن تیمیه و استدلال به حدیث خیرالقرون، محدوده زمانی سلف مقید به قرون فاضله (قرن اول تا سوم) شد و مفهوم سلف از معنای لغوی به معنای اصطلاحی تغییر معناشناختی یافت. در این نگاه، فهم ظاهرگرای سلف (صحابه، تابعین و تابعین تابعین و ائمه اربعه) از فهم تأویل‌گرای خلف (اشاعره و ماتریدیه) برتر شد. در این زمان، دیگر سلف‌گرایی یک رویکرد نبود، بلکه کم‌کم خود را به عنوان یک مکتب در مقابل اشاعره، اصحاب حدیث و ماتریدیه معرفی می‌کرد. تمام این تحولات به دست ابن تیمیه در حال انجام بود. وی در کتاب الفتوی الحمویة الکبری برای نخستین بار از مکتبی به نام سلفیه نام برد و این چنین مکتبی با عنوان سلفیه در جهان اسلام تأسیس شد.^۲ با بررسی تمام آثار ملل و نحل، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از نویسندگان این اثر از مکتبی به نام سلفیه یاد نکرده‌اند.

جالب است بدانیم که یوسف قرضاوی - که خود یک سلفی تمام‌عیار است - در کتاب الصحوة الاسلامیة من المراهقة الی الرشد تصریح دارد که کلمه سلفیه، لفظی جدید است و به تازگی در ادبیات جهان اسلام وارد شده است. وی می‌گوید: تعبیر سلفیون (سلفی‌ها) تعبیر جدیدی است. نمی‌دانم از چه زمانی در جهان

۱. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق‌تسنن، درس سلفیه؛ «مقاله گرایش‌های فکری سلفیه در جهان معاصر»، مجله مشکات، ش ۱۰۴.

۲. ابن تیمیه، فتوی الحمویة الکبری، ص ۳۴-۴۰.

اسلام شایع شده است. قبلاً به سلفی‌ها، اهل حدیث، اهل اثر یا حنابله می‌گفتند که در مقابل اهل کلام در عقاید و اهل رأی در فقه به کار می‌رفت. دعواها و مشاجرات علمی و عملی زیادی میان حنابله و اشاعره و ماتریدیه در طول تاریخ اتفاق افتاده است.^۱

دیدگاه یوسف قرضاوی بسیار دقیق و منطبق با واقع است؛ زیرا با به محاق رفتن فکر ابن تیمیه از قرن هشتم تا عصر حاضر، هیچ کس از مکتب سلفیه خبری نداشت و نخستین بار لفظ «سلفیه» را در شمال آفریقا، محب‌الدین خطیب و سید محمد رشید رضا مطرح کردند. وهابیت در این هشتاد سال گذشته از این اسم به نفع خود استفاده کرد و خود را به عنوان سلفی و مکتب خود را مکتب سلفیه نام نهاد. شاید به همین علت است که نویسنده مدخل «سلفیه» در دائرة المعارف اسلام (*encyclopedia of Islam*) چاپ لیدن، سلفیه را نه به وهابیت بلکه به جریان‌های سلفی شمال آفریقا اطلاق کرده است.^۲

جریان‌های تکفیری در عصر حاضر

در سی سال اخیر، گروه‌های متعدد و متنوعی از جریان‌های تکفیری در کشورهای اسلامی به وجود آمده‌اند که دکمچیان در کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، به صورت گسترده، به صدها گروه از این جریان‌ها اشاره کرده است که غالباً به یکی از سه جریان اصلی تکفیری وهابیت، سپاه صحابه و طالبان، و سلفیه جهادی (القاعده) وابسته‌اند. اکثر این گروه‌ها تابع شرایط و مقتضیات زمان به سلفیه جهادی پیوسته، اگرچه قبلاً از طیف‌های دیگر بوده‌اند و گاه اصلاً سلفی نبوده‌اند. بنابراین، مهم‌ترین گروه سلفیه جهادی است که جهاد را واجب دانسته،

۱. یوسف قرضاوی، الصحوة الاسلامية من المراهقة الى الرشد، ص ۲۰۱.

۲. دائرة المعارف اسلام، ج ۹، ص ۹۷۶-۹۸۷.

صدها گروه به آن متعلق است.

وهابیت و تکفیر مسلمانان

وهابیت تحت تأثیر آرا و افکار ابن تیمیه، تمام مسلمانان را به خاطر توسل به ارواح بزرگان و احترام به قبور اولیای الهی، مشرک به شرک جلی و کافر به کفر اکبر می‌داند و معتقد است شرک مسلمانان در عصر حاضر از شرک مشرکان زمان رسول خدا ﷺ بیشتر و بزرگ‌تر است. بنابراین، مسلمانان باید دوباره اسلام بیاورند، شهادتین را به زبان جاری کنند و از آبا و اجداد خود تبرّی بجویند. در غیر این صورت، مهدورالدم بوده، جان و مالشان احترام ندارد و کشتن آنها در صورت امتناع از پذیرش دوباره اسلام واجب است و اموال و زنان و فرزندانشان به عنوان غنیمت جنگی اخذ می‌شود.^۱ در نگاه وهابیت، یک میلیارد و پانصد میلیون مسلمان - به غیر از هم‌مسلمانان ایشان - همگی کافر و مشرک و مهدورالدم هستند و حتی سلفیانی مثل اخوان المسلمین و طالبان اگرچه مشرک نیستند، بدعت‌گذارند و باید از بدعت دست بردارند.^۲

با مراجعه به تاریخ وهابیت به این نتیجه می‌رسیم که این فرقه حتی به هم‌کیشان فقهی و هم‌مسلمانان اعتقادی خود هم رحم نکرده و بیشتر مقتولان دوره اول وهابیت، که با فتاوی محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیده‌اند، اهل سنت حنبلی مذهب با رویکرد اصحاب حدیث بوده‌اند.^۳ تکفیر مسلمانان، هم در آثار

۱. بنگرید به: آثار متعددی که در نقد وهابیت نوشته شده است؛ مانند: سید محسن امین، کشف

الارتیاب؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت؛ نجم‌الدین طبری، رویکرد عقلانی به باورهای وهابیت.

۲. نک: نوره بنت حسن غاوی، اضاء السلفية على الجماعة الاخوانية، تمام کتاب و مقدمه ربیع مدخلی بر آن. در این زمینه، می‌توان به آثار ربیع مدخلی، از بزرگان وهابیت، مراجعه کرد که همه را مشرک و کافر یا دست‌کم بدعت‌گذار می‌داند.

۳. نک: حسین بن غنم، تاریخ نجد؛ عثمان نجدی، المجد فی تاریخ النجد؛ که هر دو را وهابیان طرفدار محمد بن عبدالوهاب و هم‌عصر او نوشته‌اند.

محمد بن عبدالوهاب به وضوح دیده می‌شود و هم در رفتار و هابیان در دوره پیدایش و دوره ظهور مجدد دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

محمد بن عبدالوهاب در رساله نواقض الاسلام، ده چیز را ناقض اسلام دانسته، به کفر مرتکب آن فتوا داده است: یکم؛ شرک در عبادت خدا، مانند ذبح کردن برای غیر خداوند که به عقیده او بسیاری از مسلمانان مشمول آن هستند! و حال آنکه تمام مسلمانان نذر را مخصوص خدا می‌دانند. دوم؛ کسی که میان خود و خداوند واسطه‌ای قرار دهد و آن واسطه را بخواند و از وی طلب شفاعت کند، به اجماع علما کافر است! البته معلوم نیست مراد محمد بن عبدالوهاب از اجماع یادشده، اتفاق نظر فقهای اسلامی است یا فقط خودش منظور است! چراکه تکفیر مسلمانان به خاطر شفاعت از اولیای الهی، به هیچ وجه مورد اتفاق و اجماع فقهای اسلام نیست، بلکه قول به عدم تکفیر شهرت دارد. سوم؛ کسی که مشرکان را تکفیر نکند یا در کفرشان تردید کند یا عقیده آنها را درست بیندارد، کافر است! هشتم؛ کمک به مشرکان و یاری رساندن به آنها علیه مسلمانان، کفر است. البته ظاهراً منظور محمد بن عبدالوهاب از مشرکان، مسلمانان غیر وهابی، به ویژه صوفیان و شیعیان است که به پیامبر توسل می‌کنند! ... او در همه این موارد تنها به مسلمانان نظر داشته است!

ابن بشر، یکی از نویسندگان وهابی درباره حمله وهابیت به کربلا می‌نویسد:

وقتی سال ۱۲۱۶ هجری آغاز شد، عبدالعزیز لشکری گران از تمام اطراف نجد و جنوب حجاز به قصد تصرف سرزمین کربلا حرکت داد. این سپاه بر اهالی شهر کربلا وارد شد و بیشتر آنها را در بازارها و خانه‌ها کشت و گنبدی را که بر روی قبر حسین بود، خراب کرد و آنچه را در ضریح و حوالی آن بود، غارت کرد و اشیائی را که با زمرد و یاقوت و جواهرات، زینت شده بود و دیگر چیزهایی را که قابل شمارش

۱. محمد بن عبدالوهاب، مجموعة الرسائل، رساله نواقض الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۴۳.

نیست، همه را برداشتند. آنها در آنجا زیاد درنگ نکردند و حدود ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند گریختند، در حالی که حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشتند.^۱

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می‌نویسد: از قبیح‌ترین کارهای وهابیان این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف، مردم را به صورت دسته‌جمعی کشتند و به کوچک و بزرگ رحم نکردند و همگی را به یکسان از دم تیغ شمشیر و نیزه گذراندند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرانشان سر بریدند. همچنین عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند و وقتی همه افرادی را که درون خانه بودند به بیرون و به کاروان‌سراها و مساجد بردند، همه را به قتل رساندند. حتی کسانی را که در مساجد در حال رکوع و سجود بودند نیز کشتند، به حدی که به جز بیست و چند نفر از اهالی آن شهر، دیگر کسی باقی نماند ... و نحوه کشتن این‌طور بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رساندند و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به مردم امان دادند و چون بر آن‌ها وارد شدند اسلحه‌ها را از آنها گرفتند و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی «وَج» امان دادند و آن‌گاه در سرما برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی آنها را رها کردند و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزلشان را به غارت بردند. حتی کتاب‌ها را روی زمین و کوجه و بازار ریختند که بادها آنها را ورق ورق می‌کرد؛ کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این عمل فجیع در ۱۲۱۷ قمری به وقوع پیوست.^۲

۱. عثمان نجدی، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. جمیل صدقی زهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیة المارقة، ص ۱۹-۲۰.

آن فتاوی محمد بن عبدالوهاب با کمک سیاسی آل سعود در دوره اول ظهور وهابیت عینیت یافت و قتل بسیاری از مسلمانان را رقم زد. همین روش و سیره، شیوه و روش وهابیت در عصر حاضر است که در آثار بن‌باز و ابن‌عثیمین و بن‌جبرین از علمای بزرگ وهابیت در دهه اخیر دیده می‌شود.

سپاه صحابه و تکفیر شیعه

پیشینه فکری سپاه صحابه به جریان فکری دیوبندیه^۱ باز می‌گردد. در قرن دوازده هجری در هند فردی ظهور کرد که حامل برخی از افکار ابن‌تیمیه بود. شاه‌ولی‌الله دهلوی با تلفیق تصوف و ماتریدیه با سلفیت، مکتبی ایجاد کرد که بعدها با عنوان مکتب «دیوبندیه» شناخته شد. دیوبندیه را به هیچ وجه نمی‌توان سلفی یا یکی از جریان‌های سلفی دانست، زیرا این فرقه هیچ‌گاه به برتر بودن فهم سلف بر فهم خلف معتقد نیست، اما از آن جهت که برخی از افکار تکفیری ابن‌تیمیه را قبول دارد، از روی تسامح از دیوبندیه به عنوان یکی از جریان‌های سلفی یاد می‌شود.

در ۱۹۸۵ جریان تکفیری سپاه صحابه در پاکستان به وجود آمد که به تکفیر شیعه می‌پردازد و کاری به غیر شیعه ندارد، زیرا بزرگان دیوبندی قائل به تکفیر مسلمانان نبودند و شاه‌ولی‌الله دهلوی در عین اعتقاد به شرک بودن برخی اعمال مسلمانان، برخلاف وهابیت آنها را به خاطر این اعمال کافر ندانسته و بر مسلمان بودن مسلمین تأکید دارد، ولی برخی از فتواهای بزرگان دیوبندیه مبنی بر کفر شیعه، مستمسکی برای سپاه صحابه بر تکفیر شیعیان و به شهادت رساندن شیعیان شده است.^۲ در بیانیه‌های سپاه صحابه آمده است که پاکستان باید از حضور شیعیان

۱. درباره دیوبندیه، نک: مهدی فرمانیان، «دیوبندیه»، طلوع، ش ۱۳؛ سیدمهدی علیزاده موسوی، مکتب دیوبند؛ محمد طاهر رفیعی، «نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه امام خمینی.

۲. نک: علیرضا میرزایی، «سپاه صحابه نماینده افراط‌گرایی دیوبندیه»، سراج منیر، ش ۱۱.

خالی شود و پاکستان بدون شیعه می‌خواهیم. لذا در ایام عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام به دسته‌جات عزاداری حمله کرده، شیعیان را به شهادت می‌رسانند.^۱ در سه دهه اخیر در کنار سپاه صحابه، چندین گروه افراطی و تکفیری دیگر نیز در پاکستان شکل گرفته است. لشکر جهنگوی، لشکر طیبه و جیش محمد از مهم‌ترین گروه‌های تکفیری در پاکستان هستند.^۲

یکی از عوامل گسترش گروه‌های تکفیری علیه شیعه در پاکستان و کشورهای دیگر، رفتار برخی از شیعیان در توهین و اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت است؛ مثل آقای اللهیاری در شبکه اهل بیت، آقای یاسر الحیب در لندن در شبکه‌های ماهواره‌ای متعدد. آیت‌الله خامنه‌ای سخنی به این مضمون داشتند که تشیع آمریکایی و لندن‌نی، تشیع واقعی نیست. این سخن اشاره به شبکه‌های ماهواره‌ای پخش‌شونده از آمریکا و لندن است.

سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام

سومین و مهم‌ترین جریان تکفیری، جریان سلفیه جهادی است که از دل آن، القاعده و داعش بیرون آمد. پیدایش سلفیه جهادی به کتابی از سید قطب به نام *معالم فی الطریق* باز می‌گردد. سید قطب با نگارش این کتاب بیان داشت که ما در دوران جاهلیت قرن بیستم، که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، زندگی می‌کنیم و باید این جاهلیت را که همان فرهنگ غرب است از بین ببریم. تا این‌جا سخنان سید قطب اشکالی نداشت، اما دومین مسئله‌ای که ایشان مطرح کرد، جهان اسلام را به تلاطم انداخت. وی بیان داشت که هر کس به این جاهلیت

۱. نک: محمد طاهر رفیعی، «نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فصل آخر.

۲. نک: جواد جمالی، افراط‌گرایی در پاکستان، فصل «لشکر جهنگوی و طیبه».

راضی باشد او هم کافر است و تمام شهرهای اسلامی، شهرهای جاهلی است و این چنین تمام مسلمانان و شهرهای آن‌ها به حکم سید قطب کافر شدند. سید قطب به پیروان خود توصیه کرد که همچون پیامبر ﷺ از مکه جاهلی به مدینه‌النبی هجرت کنند و یک شهر اسلامی تشکیل دهند و سپس با جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی بکوشند.^۱

در همان زمان، تعدادی از جوانان تندرو و افراطی اخوان‌المسلمین به تفکرات سید قطب پیوستند و گروه‌های تکفیری متعددی را در مصر و کشورهای عربی تأسیس کردند. مهم‌ترین گروه‌ها عبارت‌اند از: جماعه المسلمین یا گروه التکفیر و الهجره به رهبری شکری مصطفی و گروه الجهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج. عبدالسلام فرج مؤلف کتابی است که یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در گسترش تفکر جهادی در میان جوانان مصر است. وی در کتاب الفریضة الغائبة، جهاد را فریضه‌ای می‌داند که مسلمانان قرن‌ها آن را فراموش کرده‌اند، لذا باید آن را دوباره احیا کرد. ایشان جهاد را مثل نماز، واجب عینی برای هر مسلمان، اعم از زن و مرد، دانسته، تمام حاکمان اسلامی را به حکم آیه «وَمَنْ لَّمْ يُحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۲ کافر معرفی می‌کند و جهاد علیه آنان را واجب می‌داند. به نظر وی، جنگ و جهاد علیه دشمنان داخلی، یعنی حکام مسلمان، بر دشمنان خارجی، یعنی غرب و استکبار جهانی، مقدم است و تا مدافعان تفکر غرب را در داخل از بین نبریم، پرداختن به دشمن خارجی بی‌معناست. بدین ترتیب فضای مخالفت با غرب، به داخل جهان اسلام برگشت و جنگ میان مسلمانان شکل گرفت.^۳

جنگ افغانستان فرصت خوبی برای سلفیان جهادی بود. شوروی کافر به

۱. نک: محمد مسجد جامعی، زمینه‌های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، ص ۱۶۰-۱۶۹.

۲. مانده: آیهٔ ۴۴.

۳. نک: محمد عماره، الفریضة الغائبة عرض و نقد، تمام کتاب.

کشوری اسلامی حمله کرد و دفاع از اسلام و مسلمانان با فتوهای جهادی علمای اهل سنت و وهابیت واجب شد. این تحلیل باعث شد بسیاری از سلفیان جهادی به افغانستان رفته، با عنوان «افغان العرب» یا «عرب - افغان» مشغول جهاد علیه شوروی شوند. فتاوی جهاد علمای وهابیت و دیوبندیه در این زمینه، رغبت این افراد را دوچندان کرد و اسامه بن لادن پس از آشنایی با عبدالله عزام، رهبر افغان العرب‌ها و حکم جهاد علمای وهابی، راهی افغانستان شد و در آن‌جا به عنوان معاون عبدالله عزام مشغول به کار شد و رشادت‌هایی از خود نشان داد.^۱

بعد از جنگ افغانستان و ترور عبدالله عزام به دست سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، افغان العرب‌ها پراکنده شدند و اسامه بن لادن به سودان رفت. در ۱۹۹۴ بار دیگر سلفیان جهادی دور هم جمع شدند و اسامه بن لادن را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند. بدین ترتیب گروه تکفیری القاعده در پیشاور پاکستان تأسیس شد؛ البته برخی تأسیس القاعده را به سال ۱۹۸۸، یعنی بعد از اتمام جنگ افغانستان، باز می‌گردانند که شواهد کافی برای آن وجود ندارد.^۲ با تأسیس القاعده، که مهم‌ترین هدفش مبارزه با آمریکا بود، پایگاه‌ها و سفارت‌خانه‌های آمریکا در آفریقا مورد حمله موشکی و انتحاری القاعده قرار گرفت و ده‌ها نفر از نظامیان آمریکایی به دست القاعده به قتل رسیدند. با بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و حمله به کشتی آمریکایی در خلیج عدن، القاعده به عنوان گروه تروریستی از سوی آمریکا معرفی شد. در این زمان طالبان در افغانستان ظهور کرد و از بن لادن برای حضور در افغانستان دعوت به عمل آورد و اسامه بن لادن از سودان به

۱. درباره افغان العرب‌ها، نک: ابولید مصری، غوغایی بر بام جهان؛ سلسله مقالات و حید مؤده (بیست مقاله) در خبرگزاری آرای افغان.

۲. درباره القاعده، آثار فراوانی نوشته شده است. یکی از این آثار، کتاب مفید القاعده و اخواتها است که کمیل طویل، نویسنده آن، با بیش از بیست نفر از سران القاعده مصاحبه کرده و سپس این اثر را تألیف کرده است.

افغانستان عزیمت کرد. آمریکا، اسامه بن لادن را به عنوان رهبر گروه تروریستی القاعده از طالبان درخواست کرد که با مخالفت طالبان مواجه شد. یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی به اسم القاعده تمام شد و آمریکا به افغانستان و سپس عراق حمله کرد. پس از آن که بن لادن در سال ۲۰۱۰ به دست آمریکا کشته شد. ایمن الظواهری پزشک مصری و رهبر گروه الجهاد مصر، رهبر القاعده شد.^۱

با حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق، گروه جدیدی در عراق شکل گرفت که رهبری آن را ابومصعب زرقاوی بر عهده داشت. زرقاوی بیشترین حملات خود را به سمت شیعیان نشانه گرفت و در بیانیه‌های خود استدلال می‌کرد که از آن جهت که شیعه کافر مشرک با آمریکای کافر هم‌دست شده و به قتل مسلمانان پرداخته و برای نهادهای کفرآمیز فرهنگ جاهلی در کشور عراق می‌کوشد، لذا بیشترین حملات ما باید متوجه حکومت شیعه در عراق باشد تا نه آمریکا به هدفش برسد و نه شیعه بتواند در عراق جای پای پیدا کند.

با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و اتفاقات سوریه، القاعده سوریه با عنوان جبهه النصره اعلام موجودیت کرد و دیگر پیروان القاعده را به کمک طلبید. القاعده عراق به رهبری ابوبکر البغدادی به سوریه رفت و در کنار جبهه النصره به جنگ علیه دولت سوریه پرداخت. اختلافات داخلی گروه‌های مختلف القاعده در سوریه باعث شد ابوبکر البغدادی از فرامین رهبر القاعده سوریه، یعنی محمد جولانی، سرباز زند و اختلافات به قتل میان اعضای جبهه النصره و القاعده عراق منجر شود. مسئله به ایمن الظواهری، رهبر القاعده، گزارش شد و وی دستور داد ابوبکر البغدادی به فرامین محمد جولانی رهبر جبهه النصره گوش فرا دهد، اما

۱. در این زمینه، نک: خبرگزاری جمهوری اسلامی و دیگر خبرگزاری‌ها در زمان قتل اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۰م.

ابوبکر البغدادی از بیعت ایمن الظواهری خارج شد و داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را تأسیس کرد. بنابراین، در این زمان گروه تکفیری جدیدی به وجود آمد که مهم‌ترین هدفش تشکیل حکومت در عراق و شام است و مهم‌ترین مخالفان خود را شیعیان عراق و شام می‌داند و با دولت سوریه و عراق در جنگ است.^۱

این سه جریان، مهم‌ترین جریان‌های تکفیری جهان اسلام هستند که خود هر کدام به صدها گروه کوچک‌تر تقسیم شده‌اند و در هر کشوری با نام خاصی ظهور یافته‌اند.

چرایی شکل‌گیری جریان‌های سلفی

شاید مهم‌ترین بستر رشد سلفی‌گری، فقدان یک تفکر اسلام‌گرای بدیل در صحنه جهان اسلام باشد. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، جهان اهل سنت به دنبال ایجاد بدیلی برای امپراتوری عثمانی بود و در این زمینه تلاش فراوانی کرد. از راه‌اندازی جنبش خلافت در هند، پیشنهاد رشید رضا مبنی بر پذیرش خلافت حاکم قریشی و زیدی مذهب یمن از سوی مسلمانان تا تأسیس اخوان المسلمین و حزب التحریر همگی در راستای احیای خلافت اسلامی بود. حمید عنایت در دو اثر معروفش درباره اندیشه سیاسی مسلمانان و تلاش متفکران و مصلحان اهل سنت برای راه‌اندازی مجدد امپراتوری اسلامی، به خوبی نشان داده است که علمای اهل سنت در زمینه اندیشه سیاسی با وضعیت فعلی جهان اسلام چه راه‌حلهایی ارائه داده‌اند؛ اما مسائل جهان اسلام پیچیده‌تر از آن بود که این راه‌حل‌ها جواب دهد.

حال باید جهان اسلام چه می‌کرد؟ جریان‌های فکری متعددی در جهان اسلام

۱. نک: حمزه مصطفی مصطفی، «جبهة النصرة لاهل الشام من التأسيس الى الانقسام»، مجله دراسات السياسية، مركز العربي للابحاث و دراسات السياسات، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳م.

شکل گرفت تا عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان را جبران کند، اما هیچ یک از جریان‌ها کاری از پیش نبردند.

در این جا بود که شعار بازگشت به سلف، که سید جمال و محمد عبده آن را در جهان طنین انداز کرده بودند، از سوی عده‌ای مثل وهابیت و سید محمد رشید رضا به نفع ابن تیمیه صادره شد و بازگشت به سلف تفسیری ابن تیمیه‌ای یافت و چرخش فکر جهان اسلام، که می‌رفت به سمت اصلاح‌گری محمد عبده سرعت بگیرد، به وسیله شاگردش رشیدرضا به سمت ابن تیمیه چرخید و اتفاقی که نباید بیفتد افتاد و جهان اسلام در دام افکار ابن تیمیه به عنوان تنها روش خروج جهان اسلام از بن‌بست به‌وجودآمده، افتاد.

در این زمان برخی از مسائل سیاسی و فکری جهان اسلام به وهابیت (برای گسترش فکر ابن تیمیه) کمک کرد. پنج کشور مهم عربی، یعنی مصر، سوریه، اردن، عراق و لیبی، به سمت بلوک شرق گرایش یافتند و جریان چپ در کشورهای اسلامی گسترش یافت.^۱

عامل دیگر گسترش سلفی‌گری در جهان اسلام، خود شعار بازگشت به سلف بود. نزد اهل سنت، کلمه «سلف» قداست خاصی دارد و یادآور دوران خلافت خلفا و صحابه و اوج قدرت خلافت آنهاست. در نگاه اهل سنت، دو چیز در قدرت سیاسی مهم است؛ نخست امپراتوری و اقتدار خلافت؛ و دیگری گسترش سرزمین‌های اسلامی و فتح کشورهای مشرک و تبدیل آن به کشور توحیدی. مهم نیست که حاکم ظالم باشد یا نه، بلکه مهم ابهت و اقتدار خلافت است. حال اگر خود خلیفه هم کاره‌ای نباشد و بازیچه دست دیگران باشد مهم نیست، مهم اقتدار خلافت است که باید باقی باشد. اگر قریشی باشد بهتر و اگر نباشد مهم نیست؛ اقتدار امپراتوری وجود داشته باشد، کافی است. در نگاه اهل سنت، این اقتدار در

۱. نک: حسن اسکندری، «نقش سازمان کنفرانس اسلامی در گسترش وهابیت»، سراج منیر، ش ۲.

دوره خلفا و سپس در دوره بنی‌امیه بیش از دیگر خلافت‌ها تجلی یافته است. لذا بازگشت به سلف، یعنی بازگشت به اقتدار گذشته^۱.

دلیل دیگر گسترش تفکر سلفی، رویکرد توحیدی سلفیان است که با دستگاه فکری اهل سنت سازگار است. تمام اهل سنت، اعم از اشاعره، ماتریدیه و اصحاب حدیث، قائل به نظریه خلق افعال عباد یا کسب هستند. یعنی تمام اهل سنتی که تحت تأثیر تصوف نیستند، قائل‌اند که تمام افعال اختیاری اولیاءالله، خلق خدا و کسب عباد است. با این تفسیر، پیامبری که نمی‌تواند حتی افعال اختیاری خود را بیافریند، چگونه می‌تواند مرده را زنده کند و مریض را شفا دهد؟ بنابراین، بر اساس تمام مکاتب اهل سنت، آیاتی که خلق و شفا را به اولیاءالله نسبت می‌دهند، مجاز است نه حقیقت و آیه «خلق کل شیء» بر تمام آیات قرآن، حاکم است. لذا استغاثه به ارواح اولیای الهی، بنا بر نظریه کسب نزد همه اهل سنت، بوی شرک می‌دهد مگر این‌که رویکرد صوفیانه داشته باشد و ولایت تکوینی اولیاءالله را بپذیرد.^۲ عقل‌گرایی برخاسته از غرب و روشنفکری بسیاری از اهل سنت موجب شد توسلات و تضرعات را نه از مقوله مصادیق شرک، بلکه از مقوله خرافات جایز ندانند و در این زمینه با وهابیت و سلفی‌گری هم نوا شوند. بنابراین، تفکر تاریخی خلق افعال عباد و جریان روشنفکری تسهیل‌کننده است و زمینه مساعدی را برای پذیرش افکار سلفی به وجود می‌آورد.

عامل دیگر گسترش سلفی‌گری، حضور تفکر اموی‌گری در سلفیان است که بر تاریخ و رجال و حدیث و فکر و کلام اهل سنت سایه افکنده است و اگر جریان تصوف از اهل سنت رخت بریندد، یقیناً رویکردهای عثمانی در اهل سنت رشد می‌

۱. نک: محمدسعید رمضان البوطی، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ص ۲۴۷.

۲. نک: مهدی فرمانیان، درس‌نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، درس اشاعره و ماتریدیه، نظریه کسب و نقدهای وارده به محتوای آن.

کند. رفتار اشتباه طیف مخالفان تقریب در شیعه، به این طیف فکری، در اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت، به شدت در گسترش تفکر عثمانی - اموی تأثیرگذار است. گسترش تفکر اموی، باعث گسترش تفکر ناصبی‌گری در جهان اسلام است که نشانه‌هایی از ناصبی‌گری در جهان دیده می‌شود. دعوی شیعه - سنی به شدت می‌تواند بر گسترش سلفی‌گری در میان اهل سنت تأثیر بگذارد.

دیگر عامل مساعد در گسترش سلفی‌گری، به قدرت رسیدن شیعه در ایران و سپس در دیگر کشورهاست. خلافت اسلامی، نزد اهل سنت به مراتب بیشتر از شیعیان اهمیت دارد. اهل سنت در طول تاریخ همیشه امپراتوری و خلافت داشته‌اند. اکنون که از منظر خود می‌بینند که شیعهٔ بدعت‌گذار به حکومت رسیده، اما سنی‌ای که حق است نتوانسته به حکومت برسد، این پرسش برای آنها طرح می‌شود که مشکل از کجاست که خدا از اهل سنت روی گردان شده و شیعه بدعت‌گذار و کافر را قدرت داده است. در نگاه آنها، مهم‌ترین دلیل روی گردان شدن خدا از اهل سنت، دور شدن آنها از ایمان و عمل سلف است. لذا بازگشت به سلف که فقط از سوی سلفی‌ها مطرح می‌شود و به شدت تحت تأثیر ابن تیمیه است، تنها راه‌حل برون‌رفت جهان اسلام از این وضعیت مطرح می‌شود که جوانان نیز آن را می‌پذیرند.^۱

دلایل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در یک دهه اخیر

مهم‌ترین عامل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری، بدون هیچ شک و شبهه‌ای، حضور نظامی آمریکا در منطقه در یک دهه اخیر است. بر اساس تفکر سید قطب، همه مشکلات ما از جاهلیت قرن بیستم است و جاهلیت قرن بیستم چیزی به غیر از

۱. نک: سالم بهنساوی، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص ۱۶۵-۱۹۸.

فرهنگ غرب و دموکراسی و او مانیسیم نیست.^۱ حال یک دهه است که آمریکا با تمام توان - حتی به صورت نظامی - آمده است تا این فرهنگ را در منطقه نهادینه کند. در این صورت وظیفه یک مسلمان متدین غیرتمند چیست؟ جنگ و جهاد علیه آنها و مسیبان و کمک‌کنندگان به آنها در منطقه.

در نگاه القاعده، آل سعود هم مثل بقیه حاکمان اسلامی، کافر است و فرقی میان آل سعود و دیگر حکومت‌ها نیست؛^۲ اما حکومت شیعه عراق رسماً با کمک آمریکا بر سر کار آمده و باید با او مخالفت کرد. هم‌چنین در طول تاریخ همیشه حکومت عراق در دست اهل سنت بوده و امروز، هم‌چون زمان حمله هلاکوخان مغول به بغداد به همراهی خواجه نصیرالدین طوسی شیعه، یک بار دیگر آمریکای کافر با هم‌دستی شیعه کافر و مشرک به فتح بغداد دست زده و وظیفه هر مسلمانی است که نگذارد این پیمان میان شیعه و آمریکا تحقق عملی پیدا کند، لذا همه مسلمانان - حتی با عملیات انتحاری - باید جلوی این هم‌پیمانی را گرفته، از تکرار تاریخ جلوگیری کنند.

حضور آمریکا در افغانستان باعث شد بسیاری از جوانان جماعة التبلیغ، که به تبلیغ مذهب دیوبندی مشغول بودند و کاری به سیاست نداشتند، جذب گروه‌های تکفیری شوند و احساس کنند امروز دیگر با تبلیغ نمی‌توان جهان اسلام را از ورطه سقوط نجات داد. لذا به جریان‌های تکفیری پیوستند و وزنه این جریان‌ها را سنگین‌تر کردند.

سقوط «محمد مرسی» از حکومت در مصر باعث شد گروه‌های جهادی عزم

۱. نک: سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۱۴۳.

۲. نک: جمعی از محققان، عقیده الطاعة وتبذیر المختلف السلفية الجامية که به نقد تفکرات سلفیه جهادی درباره آل سعود پرداخته است. هم‌چنین، نامه‌های ابولید مصری به محقق استرالیایی درباره القاعده و جواب ایشان درباره حاکمان عربستان و ایران در اینترنت.

خود را بیشتر جزم کند، تصور کنند تنها راه باقی‌مانده برای احقاق حق خود، فقط جهاد و مبارزه مسلحانه است. یقیناً سقوط مرسی به گسترش افکار سلفیه جهادی و گروه‌های تکفیری کمک کرد. اگر این اتفاقات در کشورهای دیگر، مثل تونس و لیبی، هم بیفتد و افراد سکولار در رأس امور قرار گیرند، یقیناً به قدرت‌یابی جریان‌های سلفی کمک خواهد کرد.

مسئله سوریه از دیگر اموری است که باعث گسترش تفکر تکفیری‌ها شد. با فتوای جهاد از سوی افرادی مثل یوسف قرضاوی، که به رهبر معنوی اخوان المسلمین یا فقیه اخوان معروف است، بسیاری از جوانان تند اخوانی و غیراخوانی به سوریه رفتند و جذب گروه‌های تکفیری در سوریه شدند و بعد از اختلاف داعش با جبهه النصره، عده‌ای از همین جوانان، اکنون در کنار داعش به مبارزه مسلحانه با حکومت عراق می‌پردازند و نمی‌دانند که به جنگ مذهبی دامن زده و در زمین آمریکا بازی می‌کنند. بنابراین، می‌توان به صراحت بیان کرد که علت اصلی قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در یک دهه اخیر، حضور آمریکا در منطقه است.